

[در باره «از گناهان فروغ فرخزاد»]*

با اجازه شما، ذکر این چند نکته کوچک را درباره مقاله «از گناهان فروغ فرخزاد» نوشته همایون کاتوزیان خالی از لطف ندیدم. اگرچه شاید اصلاحات زیر برای خوانندگان تیزبین شما ضرورتی نداشته باشد.

۱- نوشته اند: «و این بند اول شعر نخستین - کبوترهای من - است که از قضای اتفاق وزن آن نیز عیناً با وزن «گناه» فرخزاد یکی ست: «بیایید ای کبوترهای دلخواه/ بدن کافورگون، پاها چون سنگرف». و در پاورقی به خواننده تذکر می دهند: «هم وزن این شعر هم وزن گناه مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن است یعنی وزن شعری که در عروض به آن فهلویات می گویند...»^۱.

اولاً وزن شعر بهار مفاعیلن مفاعیلن فعولن است و وزن شعر گناه فرخزاد هم جز این نیست. ثانیاً در عروض چیزی به نام فهلویات نداریم. آنچه هست تلاش بعضی از محققین بوده که ترانه های عامیانه و سنتی ایرانی را بر پایه عروض عربی تقطیع کنند و در این راه متأسفانه اغلب مجبور شده اند ترانه های عامیانه را تحریف کنند. نظر زنده یاد خانلری هم جز این نبود و درباره فهلویات نوشت: «راست است که در بعضی از این شعرها وزنی عروضی یا غیر عروضی احتمال می توان داد اما این حدس و گمان است و با هیچ میزانی صحت آن را نمی توان سنجید و مدلل ساخت»^۲ و در پایان بحث خود نتیجه می گیرد که:

* نامه ای ست خطاب به مجله درباره مقاله «از گناهان فروغ فرخزاد»، نوشته محمد علی همایون کاتوزیان. پاسخ این نامه با عنوان «درباره نکته های آقای احمدی» در همین شماره از نظر خوانندگان می گذرد.

«پس این نتیجه حاصل می شود که شعر عامیانه از روی قواعد دیگری جز عروض منظوم می گردد و بنابراین باید در پی کشف این قواعد بود».^۳

۲- نوشته اند: «بیشتر شعرهای دوره اول فرخزاد از نوع «دوبیتی پیوسته» است (که گاه برای آن لفظ دلخراش چهارپاره را نیز به کار برده اند)». بعد هم اضافه می کنند که: «من پیش از ملک الشعراء بهار شعری به این فرم ندیده ام، اگرچه دلیل نمی شود که پیش از این - ولو به صورت چاپ نشده - گفته نشده باشد. و باز برای محکم کاری در زیرنویس ذکر می کنند: «(کبوتران من)» کار سال ۱۳۰۲ است یعنی در حدود افسانه نیما و مریم عشقی»...^۴

«افسانه نیما» که توللی، مشیری و نادرپور تحت تأثیر آن قرار گرفتند (و نه حمیدی) در سال ۱۳۰۱ سروده شده است. بقیه چهارپاره های مشابه نیما نیز در همین سال و قبل از شعر بهار سروده شده است. از جمله شعر ناشناخته تر «ای شب» نیما که آغازش چنین است:

«هان ای شب شوم وحشت انگیز

تا چند زنی به جانم آتش

یا چشم مرا ز جای بر کن

یا پرده ز روی خود فروکش»^۵

اما از اینها گذشته نام «دوبیتی پیوسته» هم چندان نام مناسبی نیست. «دوبیتی» فرمی سنتی ست که اگر در وزن لا حول و لا قوت الله و بالله باشد و مصرع یک، دو، و چهار آن هم قافیه باشند رباعی خوانده می شود و اگر وزن آن دیگر باشد و مصراع دو و چهار هم قافیه باشند دو بیتی. اما شاعران شعر نو از آن جا که نمی خواستند رباعی یا دوبیتی بگویند و در انتخاب قافیه مصراع آزادی بیشتری طلب می کردند «چهارپاره» را نام مناسبتری می دیدند. مثلاً در شعر نادرپور با تغییر تعداد مصراع در هر قطعه و تنوع و تکرار قافیه نوعی هارمونی خلق می شود که تأثیر قطعه را عمیق تر می کند. این همه با اشکال سنتی رباعی، دوبیتی یا ترکیب بند مربع (آن چیزی که حمیدی بدان علاقه داشت) تفاوت های مهمی دارد. ضمن این که هر چه فکر کردم راز «دلخراش بودن» چهارپاره هم بر من معلوم نشد و چون «چهار» عددی ست مانند هر عدد دیگر، حدس من این است که دکتر کاتوزیان لفظ «پاره» را دلخراش می یابند....

۳- مدعی شده اند که در اشعار اولیه وقتی فروغ از «گناه» می گوید احساس ندامت دارد و حتی «برای رهایی از آنها دست به دامن خدا می شود» و اینها را نتیجه جستجوی فرخزاد برای «گمشده ای بی عیب و نقص» و نشانه تردید و تزلزل و نداشتن اعتماد به نفس

ارزیابی کرده اند و این ادعا که در «تولد دیگر» که گوینده بنا بر نامه ای که به پدر نوشته، مسؤولیت می پذیرد، «دیگر پشیمان نیست» می نویسند «و به همین جهت حرفی از لذت نیست پُر یا کم صحبت فدا شدن و فنا شدن است ولی فنایی که عین رسیدن به مقصود است»^۶.

واقعاً هم چیزی دورتر از اینها نمی توان به فروغ و شعر او نسبت داد. در این مختصر مجال نیست که نشان دهم چگونه «گناه» و «لذت» در دنیای تن کامه خواهی فروغ جایی «غیر مذهبی» دارند و پشیمانی او نه از هماغوشی و یا دلبستگی به مذهب و سنت بلکه جزیی از دنیای تباهی گرا و خود ویرانگری ست که زیبایی شعر او را بیشتر می کند. اما حداقل ذکر یک نمونه ساده به عنوان برهان خلف برای اثبات این که در «تولد دیگر» هم حرفی از لذت هست باید کفایت کند:

«ای لبانم بوسه گاه بوسه ات

خیره چشمانم به راه بوسه ات

ای تشنجهای لذت در تنم

ای خطوط پیکرت پیراهنم»^۷

و این قضاوت بر اساس یک شعر و تسری ملاحظات محدود به تمامی آثار و شخصیت آدمی را فروغ خود نیز خوش نمی داشت و کلام شیطانش در این باب هنوز با ما هست:

آه ای مردی که لبهای مرا

با شرار بوسه ات سوزانده ای

این کتابی بی سرانجام است و تو

صفحه کوتاهی از آن خوانده ای.

نیوهیون - کانکتیکت

منابع:

- ۱- محمد علی هما یون کاتوزیان، «از گناهان فروغ فرخزاد»، ایران شناسی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، صفحه ۲۶۵.
- ۲ و ۳- پرویز ناتل خانلری، وزن شعر فارسی، صفحات ۶۵-۶۷.
- ۴- کاتوزیان، همان جا.
- ۵- دیوان اشعار نیما، به کوشش سیروس طاهباز، صفحه ۳۶.
- ۶- کاتوزیان، همان جا.
- ۷- فروغ فرخزاد، تولدی دیگر، «عاشقانه»، صفحه ۵۹.